گزارش «شهروند» از کاوش‌های غیرمجاز در اطراف دلیجان، شازند و ساوه

سفر به دل بیابان به امید یافتن گنج

صفحه‌شمار در نزدیکی‌های امان‌آباد، یکی از مناطق اولویت‌دار جست‌وجوگران قلمداد شده است. نقطه‌های قابل‌حفر، بیشتر محل دفاع‌ها و جوینده‌گان گنج است.

مهدی افروزمنش

ساعت ۱۱ صبح مردادماه ۱۳۹۳ وقتی، بالاخره پیتر، میثم را پیدا کرد، او بی‌حال و رو به مرگ به دیواره یکی از قنات‌های خشک شده زیر روستای امان‌آباد استان مرکزی تکیه داده بود. بعد از سه روز بی‌آبی و بی‌غذایی، فقط چند ساعت با مرگ فاصله داشت، اما حاضر نبود حتی از جایش تکان بخورد. مدام به نقشه جلوی رویش اشاره می‌کرد و می‌خواست با کمک داوطلب‌های جمعیت هلال‌احمر جلوتر برود. مدام می‌گفت: «فقط چند متر مونده گنج رو پیدا کنم» و پوزه پیتر را به‌عنوان یکی از نشانه‌های درست بودن نقشه‌اش تصور می‌کرد، نقشه گنج.

یک هفته قبل‌ترش با همین نقشه، کارش را با حفر یک تونل از زیر خانه‌ای قدیمی شروع کرده بود. قرارشان با برادرش این بود که او مطابق آنچه نقشه روی پوست آهو می‌گفت، جلو برود و از زیر محلی که نقشه می‌گفت، گنج را پیدا کنند. اما تونل به شبکه قنات‌های زیر روستا خورد و میثم گم شد.

میثم یکی از صدها نفری است که هر روز راهی مکان‌های شناخته و ناشناخته تاریخی می‌شوند تا گنج‌ها، دفینه‌ها و آثار تاریخی را از زیر خاک بیرون بیاورند و یک‌شبه ره صدساله بروند. آنها در این راه رنج‌های بسیاری هم متحمل می‌شوند، اما این به معنای رسیدن به گنج نیست. نقشه‌ها قلابی در می‌آید، مکان‌ها اشتباه مشهور می‌شوند، اشیای بی‌ارزش به دست می‌آید و حتی جویندگان طلا در کویر یا در میان تپه‌های محلی و حتی در میثم داخل تونل‌هایی که خودشان حفر می‌کنند، گیر می‌افتند و تا سرحد مرگ پیش می‌روند اما با این حال ناامید نمی‌شوند. همین چند ماه پیش یک نفر که محلی‌ها می‌گویند طلسم دفینه‌ها گرفته بودش، کلاشنیکف را به طرف تمام همراهانش گرفت و آنها را کشت و فرار کرد تا بالاخره دستگیر شد، بدون این‌که بداند چه کار کرده است. گنج‌یابی یکی از مشهورترین رویاهای ساکنان کویرهای خشک و نیمه‌خشکی است که زمانی حاشیه راه ابریشم و تمدن‌های بزرگی مثل هخامنشیان بوده‌اند. دلیجان، ساوه، زلف‌آباد، تپه حسن‌آباد، خوشدون، تپه مشهد میقان و نظام‌آباد از مشهورترین مقاصد جویندگان طلاست که مثل هر حرفه دیگری راز و رمز خود را دارد، تجربه‌ها، دانش و سرمایه‌گذاری مخصوص خود. برای میثم این رویا از ۹ سالگی‌اش آغاز شد، زمانی که شایع شد یکی از چوپان‌ها در غاری یک کوزه پر از سکه پیدا کرده است. این خبر به سرعت باد در منطقه پیچید و بسیاری به دنبالش رفتند، از جمله پدر و عموی میثم. آنها چیزی پیدا نکردند، اما این دلیلی نبود که میثم نخواهد این کار را بکند. سال‌های بعد را وصرف آموختن رمز و رموز این کار کرد، این‌که گنج‌ها کجایند، تپه‌های تاریخی منطقه در کدام نواحی قرار دارند و بهتر است کدام نقاط را کند تا بالاخره دو سال قبل معتبرترین نقشه عمرش را پیدا کرد. یک نقشه کامل که روی پوست آهو نوشته شده بود و براساس نشانه‌ها، نقشه یک دفینه سلطنتی بود. میثم ۱۵ میلیون تومان را خرج خریدن نقشه کرده بود، ۱۰ میلیون هم به استادی در شیراز داده بود که نقشه‌های گنج را می‌خواند و کارش را از ۲۸ تیرماه از یک خانه قدیمی در نزدیکی کاروانسرای قدیمی شروع کرد.

به غیر از نمونه‌های نادری که کشاورزان یا دامداران به صورت اتفاقی، حین کشت یا چرای دام به آثار تاریخی برخورد‌اند، حتی در بین محلی‌ها هم نمونه‌ای از گنج یابی موفق وجود ندارد، اما با این حال هیچ‌کدام اینها باعث نشده است که این رویای پرزحمت در اطراف اراک و دلیجان اهمیت خود را از دست بدهد. بیشتر محلی‌ها از جمله حاج صادق در روستای زلف‌آباد معتقدند «کسی که گنج پیدا کند که نمی‌گه من پیدا کردم، خونه زندگیش رو جمع می‌کنه و میره». آنچه در بین محل‌ها به گنج شهره است و به خاطرش شب‌ها به دل کوه و بیابان می‌زنند یا روزها در پستوها و اتاق‌های دربسته نقشه‌های روی پوست را به یکدیگر نشان می‌دهند و به خاطرش پول‌های کلان رد و بدل می‌کنند، در واقع دفینه‌هایی است که نه با نر اسناد قدیمی پنهان کردن آنها در دل خاک رسمی دیرین بوده است. رئیس سابق میراث فرهنگی شهرستان ساوه می‌گوید: «اسنادی موجود است که در گذشته حکومت‌ها بخشی از مازاد درآمدهای خود را به منظور دور ماندن از دست بلایای طبیعی یا جنگ‌ها در مکان‌هایی دفن می‌کردند که تنها تعداد معدودی از محل آنها خبر داشتند».

میثم هم می‌گوید: «این دفینه‌ها به منظور هزینه‌های روزمره انجام می‌شد، مانند روزهایی که محرمانه و مخفیانه انجام می‌شد و شاه یا حاکم منطقه نیاز به پول برای فرار یا جمع‌آوری قشون داشت».

این تاکتیک به قدری محرمانه و مخفیانه انجام می‌شد که به گفته نبوی، حتی گفته می‌شود در بعضی از دفینه‌ها سربازان محافظ یا همراه شاه و وزیر برای دفن هم کشته می‌شدند و به‌عنوان نشانه از آنها استفاده می‌شد».

میثم هم می‌گوید: «این نقشه‌ها در خزانه‌ها نگهداری می‌شد و برای گم کردن رد گنج، گذشته از رمزگذاری حتی چندین نمونه اصل هم به دروغ ترسیم می‌شد که همگی با اختلاف کمی با یکدیگر رسم می‌شدند».

به همین خاطر است که نقشه خوان‌های حرفه‌ای در منطقه اطراف راه ابریشم یا مکان‌هایی مثل اراک و دلیجان براساس اسم و رسمی که به دست آورده‌اند کار می‌کنند. میثم یکی از معروف‌ترین آنها را می‌شناسد. کسی که در اراک زندگی می‌کند و دوره‌ای را در فرانسه برای خواندن نقشه گذرانده است.

عباس با اصرار و شرط ناشناس بودن قبول می‌کند که حرف بزند و از تفاوت نقشه‌ها بگوید، از جنس و رنگ و جوهری که استفاده شده تا نشانه‌هایی که در دوره‌های مختلف مرسوم بوده است. او می‌گوید: «مثلا پوست آهو به خاطر مقاومتش در برابر شرایط طبیعی در تمام دوره‌ها مرسوم بوده است اما نوع دباغی پوست در هر زمانی فرق می‌کند، نوع مرکبی که در زمان هخامنشیان مرسوم بوده با زمان ساسانیان فرق داشت و مهم‌تر از همه اینها نشانه‌هاست». عقاب‌ها، شتر، اسب، شیر، پرنده‌هایی شبیه کبک و حتی علامت‌هایی شبیه ماه و خورشید یا انسان روی بیشتر نقشه‌هایی که در منطقه دلیجان، اطراف اراک و ساوه دیده شده، مرسوم است و نقاط بسیاری در اطراف روستاها و داخل کویر وجود دارد که بر سنگ‌های روی کوه این نشانه‌ها حکاکی شده است. عباس می‌گوید «هر کدام اینها برای یک دوره است؛ مثلا اسب متعلق به دوره ساسانیان است و امکان ندارد در دوره دیگری به کار گرفته شده باشد».

حاج صادق در امان‌آباد، قصه‌های زیادی درباره گنج شنیده است، حتی خودش در جوانی، به دنبال گوسفندش که در یک غار افتاده بود رفت، به چند کوزه شکسته برخورد که به خاطرشان میراث فرهنگی را خبر کرد اما با این حال اعتقاد زیادی به نقشه‌هایی که خرید و فروش می‌شود، ندارد و بیشتر از آن به قسمت معتقد است. او می‌گوید: «۷۰ سال از خدا عمر گرفتم و به چشم ندیدم کسی دنبال گنج رفته باشه و پیداش کرده باشه اما جوون‌های زیادی دیدم که همه چیزشون رو فروختند و گنج‌یاب و نقشه و بلد و طلسم‌شکن خریدند، به دل دشت و بیابون زدند و خیلی بعد دست از پا درازتر برگشتند».

جدا از خطر گم شدن و پلیس و ماموران میراث فرهنگی، نقشه‌های قلابی و بی‌اعتبار هم از خطرات در کمین جویندگان طلاست. نقشه‌هایی که تا ۱۵ میلیون هم قیمت پیدا می‌کنند اما یا فاقد اعتبار هستند یا در محلش دیگر دفینه‌ای وجود ندارد. رئیس سابق میراث فرهنگی تأکید دارد تا به حال خودش با نمونه مشخصی مواجه نشده است، اما بعید می‌داند در نقشه‌هایی که صدها سال دست به دست چرخیده‌اند همچنان دفینه و گنجی وجود داشته باشد. او می‌گوید «تازه این به فرض این نکته است که در زمان خودش محل دفن تخلیه نشده باشد».

عباس اما زیاد موافق نیست. او می‌گوید «قصه گنج‌های ایران، افسانه نیست، به‌خصوص در منطقه‌ای مثل استان مرکزی یا شیراز که محل گذر جاده ابریشم و حکومت‌های تاریخی بوده است». بخشی از دفینه‌ها هم البته ربطی به حکومت‌ها نداشته‌اند. گفته می‌شود حتی میراث فرهنگی در بعضی کاوش‌ها به نمونه‌هایی برخورده که ناشی از دفن آثار توسط بازرگانان بوده است. قصه آنها هم از این قرار بوده که بازرگانان به دلیل وجود دزدها معمولا بخشی از سرمایه خود را در محلی دفن می‌کردند تا چنانچه مورد سرقت قرار گرفتند تمام هست و نیستشان از بین نرود و بتوانند دوباره از نو شروع کنند. گفته می‌شود این نوع دفینه‌های کوچک معمولا در کنار کاروانسراها یا در حاشیه نزدیک به جاده ابریشم پنهان می‌شده است. از همان نوعی که میثم قصد رسیدن به آن را داشت اما نشد. ولی طالبان طلا به حرف‌ها کاری ندارند، آنها در پی رویایشان هر کاری می‌کنند. شبانه به قبرستان‌های تاریخی می‌زنند و گاهی پیش از میراث فرهنگی محل‌های تاریخی را پیدا می‌کنند و با بیل و کلنگ یا حتی فلزیاب زمین را سوراخ می‌کنند. تپه گبر یک نمونه است. تپه معروف به تپه گبرها که در دل کوه یا یک تک درخت بزرگ نشانه‌گذاری شده است. نقطه‌نقطه اطراف تپه سوراخ‌های چند متری است، شبیه سوراخ‌هایی که موش‌های کور حفر می‌کنند. میثم راه می‌رفت و با انگشت نشان‌شان می‌داد، سوراخ‌ها آثار به جای مانده از کسانی است که به صورت کور و براساس شنیده به محلی می‌روند و معمولا بعد از کمی حفاری یا به چیزی می‌رسند یا ناامید محل را ترک می‌کنند. میثم این حفاران را غیرحرفه‌ای می‌داند، کسانی که نمی‌دانند به دنبال چه هستند، اما به معنای این نیست که آنها دست خالی به خانه بازمی‌گردند.

رئیس سابق میراث فرهنگی این دسته را بیشتر از هر گروه دیگری برای میراث ایرانی خطرناک می‌داند. او می‌گوید: «آنها معمولا با یک کلنگ و بیل و گاهی حتی فلزیاب به محل‌های تاریخی می‌روند و تمام آثار مهم برای مطالعات تاریخی را از بین می‌برند».

او می‌گوید: «گاهی آنها چیزی هم به دست می‌آورند، البته نه گنج، بلکه اشیایی که در زمان خودش بی‌ارزش بوده، مانند کوزه و کاسه و گردنبند یا سکه‌های اشرفی که به هر دلیل مدفون شده و الان باارزش است. اما این کارشان باعث از بین رفتن لایه‌های تاریخی روی یک اثر به منظور مطالعات باستان‌شناسی می‌شود». او هم این افراد را غیرحرفه‌ای‌هایی می‌داند که فقط آسیب می‌زنند.

میثم بعد از مرداد ماه ۱۳۹۳ چند باری به سراغ پیتر رفت و به خاطر نجات جانش از این سگ زنده‌یاب جمعیت هلال‌احمر با خوراکی و اسباب بازی تشکر کرد که در عمق ۱۷ متری زمین، ۱۳۰ متر دورتر از محل حفر، او را نجات داد اما حتی یک‌بار هم به فکرش خطور نکرده است که دست از رویایش بردارد. هنوز نقشه را نگه داشته و منتظر روزی است که دوباره کار را شروع کند، اما تا آن روز می‌خواهد به دنبال تازه‌ترین افسانه اطراف اراک و ساوه برود. داستان ۱۰ تن طلای شاپور علیرضای پهلوی. قصه‌ای که پیران روستاهای اطراف شازند هم از آن خبر دارند و اینطور شروع می‌شود. مسن‌ترها خودروهای دولتی را به یاد دارند که در سال‌های ۵۰ در روستا چند شب اطراق می‌کردند. روزها می‌رفتند دل کویر و شب‌ها بازمی‌گشتند. این خاطره وقتی قوت گرفت که در بیابان شایع شد، خلبانی از خارج به تهران آمده و ادعا کرده است در همان سال‌ها، حامل طلاهای بسیاری از تهران به مقصد اراک بوده است. می‌گویند، او گفته است، طلاها از اراک به سمت کویر برده و دفن می‌شدند. خلبان بعد از انقلاب از ایران خارج می‌شود و سه، چهار سالی است که بازگشته است. محلی‌ها حتی خبردار شدند که میراث فرهنگی به استناد این حرف‌ها ۵۲ روز محوطه مدنظر خلبان را جست‌وجو کرد، اما چیزی نیافت. این کاوش برای میثم و امثال او نشانه‌ای از وجود چیزی بود، دفینه‌ای که تنها دولت نتوانسته آن را پیدا کند. این روزها او در جست‌وجوی پیدا کردن نشانه‌های بیشتری برای این قصه هر روز به کتابخانه شهر یا دل کویر می‌رود. همین تحقیقات بود که این احتمال را هم جلوی روی میثم گذاشته که ممکن است اصل قصه درست باشد، اما خلبان به جای طلا صندوق‌های حاوی زباله‌های هسته‌ای را در دل کویر دفن کرده باشد. می‌گوید: «در جایی خواندم، آلمان شرقی آن روزها محل دفن زباله‌های هسته‌ای شوروی بود و چون زمین نداشتند، طی یک قرارداد محرمانه با شاپور پهلوی در ازای پرداخت پول این مسئولیت را به ایران واگذار کردند و احتمال دارد که آن رفت‌وآمدهای مشکوک به کویر به همین دلیل بوده است».

برای میثم این پایان قصه نیست. او هنوز مطمئن نشده است که چیزی نیست، چون اگر دوباره کار را شروع کند، اما تا آن روز می‌خواهد به دنبال تازه‌ترین افسانه اطراف اراک و ساوه برود. داستان ۱۰ تن طلای شاپور علیرضای پهلوی. قصه‌ای که پیران روستاهای اطراف شازند هم از آن خبر دارند و اینطور شروع می‌شود. مسن‌ترها خودروهای دولتی را به یاد دارند که در سال‌های ۵۰ در روستا چند شب اطراق می‌کردند. روزها می‌رفتند دل کویر و شب‌ها بازمی‌گشتند. این خاطره وقتی قوت گرفت که در بیابان شایع شد، خلبانی از خارج به تهران آمده و ادعا کرده است در همان سال‌ها، حامل طلاهای بسیاری از تهران به مقصد اراک بوده است. می‌گویند، او گفته است، طلاها از اراک به سمت کویر برده و دفن می‌شدند. خلبان بعد از انقلاب از ایران خارج می‌شود و سه، چهار سالی است که بازگشته است. محلی‌ها حتی خبردار شدند که میراث فرهنگی به استناد این حرف‌ها ۵۲ روز محوطه مدنظر خلبان را جست‌وجو کرد، اما چیزی نیافت. این کاوش برای میثم و امثال او نشانه‌ای از وجود چیزی بود، دفینه‌ای که تنها دولت نتوانسته آن را پیدا کند. این روزها او در جست‌وجوی پیدا کردن نشانه‌های بیشتری برای این قصه هر روز به کتابخانه شهر یا دل کویر می‌رود. همین تحقیقات بود که این احتمال را هم جلوی روی میثم گذاشته که ممکن است اصل قصه درست باشد، اما خلبان به جای طلا صندوق‌های حاوی زباله‌های هسته‌ای را در دل کویر دفن کرده باشد. می‌گوید: «در جایی خواندم، آلمان شرقی آن روزها محل دفن زباله‌های هسته‌ای شوروی بود و چون زمین نداشتند، طی یک قرارداد محرمانه با شاپور پهلوی در ازای پرداخت پول این مسئولیت را به ایران واگذار کردند و احتمال دارد که آن رفت‌وآمدهای مشکوک به کویر به همین دلیل بوده است».

حفاران معمولا با یک کلنگ و بیل و گاهی حتی فلزیاب به محل‌های تاریخی می‌روند و تمام آثار مهم برای مطالعات تاریخی را از بین می‌برند. گاهی چیزی هم به دست می‌آورند، البته نه گنج، بلکه اشیایی که در زمان خودش بی‌ارزش بوده، مانند کوزه و کاسه و گردنبند یا سکه‌های اشرفی که به هر دلیل مدفون شده و الان باارزش است

در گذشته حکومت‌ها بخشی از مازاد درآمدهای خود را به منظور دور ماندن از دست بلایای طبیعی یا جنگ‌ها در مکان‌هایی دفن می‌کردند که تنها تعداد معدودی از محل آنها خبر داشتند. این دفینه‌ها به منظور هزینه‌هایی مانند روزهایی که حکومت مرکزی ساقط می‌شد و شاه یا حاکم منطقه نیاز به پول برای فرار یا جمع‌آوری قشون داشت

نشانه عقاب، یکی از نشانه‌های معروف برای جست‌وجوگران گنج است / بیابان‌های اطراف شازند

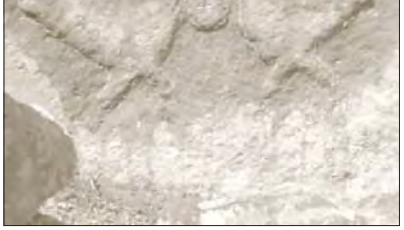

نشانه پرنده از نشانه‌های معروف برای جست‌وجوگران گنج / بیابان‌های اطراف دلیجان

یکی از نقشه‌خوان‌ها مدعی بود این لوح یک نقشه گنج به‌جامانده از دوران صفویه است